

کتاب الطهارة

وجه تسمیه کتاب

لمعه به معنای پاره ای از نور(لمع البرق لمعا)(ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۳۲۴) و روضه به معنای باغ زیبا(ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۱۶۲) و بهیه(از بهو یا بهی) به معنای شیء ارزشمند و چشم نواز(خلیل ابن احمد، کتاب العین، ج ۴، ص ۹۷) پس الروضه البهیه به معنای باغ ارزشمند و چشم نواز

تحلیل صرفی طهارة

طهارة مصدر طهر يطهر بضم العين و فتحها

اسم مصدر آن الطهر به ضم طاء می باشد

تعریف مصدر: الاسم الذي يدلُّ على الحدث المجرّد ويشتمل على كل الحروف الاصلية والزائدة التي يشتمل عليها فعله الماضي (النحو الوافي) ت

تعريف اسم مصدر در علم صرف: هو لفظٌ يدلُّ على معنى المصدر و ينقص عن حروف فعله لفظاً أو تقديراً

تعريف اسم مصدر در علم نحو: هو اسمٌ يدلُّ على حاصلِ معنَى المَصْدَرِ و نَتِيجَتِهِ

معنای لغوی طهارة

طهارة در لغت به معنای نظافت و زاهت(اجتناب) از آدناس(جمع دنس به معنای پلید) است

معنای طهارة

مقدمه در تبیین حقیقت شرعیه(بحث اصولی)-

تقریر محل نزاع

شکی نیست که الفاظ عبادات قبل از عصر نبوی در معانی لغوی حقیقت بوده اند(حقیقت لغویه) ت

همچنین شکی نیست که الفاظ عبادات بعد از زمان امیر المومنین علیه السلام در معانی شرعیه حقیقت بوده اند

پس الفاظ شرعیه از معانی لغوی به معانی شرعیه نقل داده شده اند حال بحث در این است که آیا این نقل در زمان شارع(عصر نبوی صل الله علیه و آله و سلم) بوده(حقیقت شرعیه) یا در زمان متشرعه و بعد از عصر نبوی(حقیقت متشرعه) یا قبل از عصر نبوی بوده(حقیقت لغویه) و یا نقلی صورت نگرفته و استعمال الفاظ عبادات در معنای شرعی مجاز است؟

فایده بحث

در صورت قول به حقیقت شرعیه الفاظ وارده در کلام شارع در عصر نبوی(قرآن و سنت) را بدون قرینه حمل بر معانی شرعی می کنیم و در صورت قول به حقیقت متشرعه این الفاظ را بدون قرینه حمل بر معانی لغوی می کنیم

شاهد ثانی: این تعریف بنا بر ثبوت حقایق شرعیه(پذیرش حقیقت شدن الفاظ عبادات در معنای شرعی) و مستحدثه بودن این معانی در زمان شاع است در غیر صورت(عدم پذیرش معنای شرعی) بیان معنای شرعی برای طهارت بی معناست(قید شرعی در متن شاهد اول (زائد است

يمكن ان يكون المراد بقوله شرعا هو بيان معنى الشرعى سواء كان حقيقة شرعية او مجازا شايعا او المعنى الحقيقي عند المتشرعة و لا ريب فى ثبوته فلا يلزم جعل بنائه على ثبوت الحقائق الشرعية فتدبر(آغا جمال ص ۸)

این بخش تعریف به منزله جنس تعریف است

چرا به منزله جنس نه جنس؟ چون طهارت از امور حقیقی نیست(از ماهیات اعتباری است) پس دارای جنس و فصل حقیقی نیست

استعمال طهور

طهور صیغه بمالغه بر وزن فاعول به معنای پاک کننده

اشکال: چرا صیغه بمالغه، آیا پاک کنندگی کم یا زیاد دارد؟ جواب: مراد از بمالغه در اینجا یعنی طاهر فی نفسه و مطهر لغيره است

إن صیغَةُ المبالغة يؤخذ فيها الكثرة و الشدة مثل فعّال و ضربّاب و صرّاف و الحال أنه لا معنى على الظاهر لإرادة الكثرة و الشدة فى الطهور، فلذا قال: إن المراد من كون هذه الصیغَةُ للمبالغة فى الطهور هو كونه طاهرا فى نفسه و مطهراً لغيره(جواهر ۸۵) ت

تبیین قیود تعریف

تعریف شرعی طهارة: استعمال طهور مشروط بالنیة

معنای شرعی طهارة بنا بر قول به حقیقت شرعیة

طهور به حسب وضع لغوی لازم اما به حسب استعمال در اینجا متعدی است(طهور یعنی پاک کننده) و شبیه این موارد(تفاوت در وضع با استعمال) در زبان عربی داریم مثل اینکه اکول که به حسب وضع لغوی متعدی است اما به حسب استعمال لازم است(اکل متعدی است اما اکول به معنای پر خور لازم است) ت

فإن الطهور من طهر يطهر لازم لغة إلا أنه استعمال فى الاصطلاح متعدیا(جواهر، ۸۵) ت

و الطهور هو لازم و معناه بالفارسیة «پاک»، لکنه يستعمل «متعدیا و معناه بالفارسیة «پاک کننده(جواهر، ۸۵) ت

، لا یخفى أن التشبيه معکوس. یعنی كما أن «الأكول» یكون لغة متعدیا لکن يستعمل لازما فیقال: «زید أکول» و لا یلاحظ فى المفعول به كذلك!! الحال فى الطهور و لو بالعکس(جواهر، ۸۵) ت

اشکال شاهد ثانی بر این تعریف

مشروط بالنیة: به منزله فصل تعریف است با این قید خارج می شود از ازاله نجاست از لباس و بدن بدون نیت(خارج می شود مقدمات توصلی نماز که مشروط به قصد قربت نیست) و باقی می ماند طهارات ثلاث(وضو، غسل و تیمم) در تعریف اعم از اینکه واجب باشند یا مستحب، مبیح صلاة باشند یا مبیح صلاة نباشند(همانگونه که از اطلاق عبارت شاهد فهمیده می شود) ت

و قال فى کتاب الدروس ص ۱: «الطهارة استعمال طهور مشروط بالنیة لإباحة الصلاة(جواهر، ۸۸) ت

اقسام و احکام آب ها

مسائل

کتاب الطهارة

وجه تسمیه کتاب

تحلیل صرفی طهارة

معنای لغوی طهارة

معنای شرعی طهارة بنا بر قول به حقیقت شرعیة

اقسام و احکام آب ها

مسائل

مقدمه در تبیین حقیقت شرعیه(بحث اصولی)-

شاهد ثانی: این تعریف بنا بر ثبوت حقایق شرعیه(پذیرش حقیقت شدن الفاظ عبادات در معنای شرعی) و مستحده بودن این معانی در زمان شاع است در غیر صورت(عدم پذیرش معنای شرعی) بیان معنای شرعی برای طهارت بی معناست(قید شرعی در متن شاهد اول زائد است)

تبیین قیود تعریف

تعریف شرعی طهارة: استعمال طهور مشروط بآلئیه

اشکال شاهد ثانی بر این تعریف

اگر مراد از طهور معنای عامی(اعم از مبیح و غیر مبیح) باشد خلاف اصطلاح اکثر فقهاست(که برگرفته از روایات است) و اگر مراد از طهور معنای خاص(مبیح صلاة) باشد تعریف مانع اغیار نیست و دارای سه مورد نقض است

اول: تعریف شامل غسل مستحیی و وضوی غیر رافع حدث و تیمم بدل از ایندو هم می شود(این موارد استعمال طهور مشروط بآلئیه هست اما مطابق اصطلاح فقهاء طهارت نیست)ت

دوم: تعریف شامل موردی که بعضی از افعال وضو یا غسل را انجام داده باشیم هم می شود(این موارد استعمال طهور مشروط بآلئیه هست اما مطابق دیدگاه فقهاء طهارت نیست)ت

این تعریف شامل موردی که نذر تطهیر خبث از لباس یا بدن کرده باشیم هم می شود(این موارد استعمال طهور مشروط بآلئیه هست اما مطابق دیدگاه فقهاء طهارت نیست)ت

و لا یخفی أنّ الإشکال یتوجّه علی سبیل القضيّة المنفصلة الحقیقیة لآئنه إن اريد من الطهور معناه العام- و هو استعمال الماء و التراب فی الطهارة المبیحة و غیر المبیحة- لزم إشکال کون التعریف علی خلاف اصطلاح الفقهاء، و إن اريد المعنی الخاص- و هو کون استعمال الماء و الطهور لتحصیل الطهارة المبیحة- لزم إشکال عدم کون التعریف مانعا من الأغیار(الجواهر، ۸۹)

به نظر می رسد این اشکال قابل دفع است چرا که با قید مشروط بآلئیه این موارد خارج می شود چون مراد از نیت یعنی قصد امر و اجزاء مستقلا امر ندارند تا قصد امر داشته باشند پس به اجزاء مستقلا نیت تعلق نمی گیرد

به نظر می رسد این اشکال هم قابل دفع است چون اگر چه در این مورد استعمال طهور مشروط بآلئیه هست اما این شرط، شرط نذر است نه شرط طهارت و طهارت اینجا مشروط نیست بلکه مقرون به نیت است پس این مورد هم استعمال طهور مشروط به نیت(نیتی که شرط عبادت باشد) نیست پس این نقض به تعریف وارد نیست

اعلم أنّه یشرط فی انعقاد النذر کون متعلّقه راجحا فی الدین أو الدنیا، فلو کان متساوی الطرفين أو مکروها أو حراما لم ینعقد، کما یأتی فی کتاب -النذر إن شاء الله تعالی، و تطهیر الثوب- کما صرّح به الشارح رحمه الله .أمر راجح، و مراده من الرجحان هو الرجحان العقلی أو الشرعی

و انزلنا من السماء ماء طهورا

و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهركم به(الزبده، ۲۸)ت و ما یطهر به لابد أن یكون طاهر فی نفسه

چرا ایندو(آب و خاک)طهور هستند؟

روایت کامل: جعلت لی الأرض مسجدا و طهورا، و آئما رجل من أمتی أراد الصلاة فلم یجد ماء و وجد الأرض فقد جعلت له مسجدا و طهورا(الوسائل الباب ۷- من أبواب التیمم حدیث ۳ و ۶ و ۵)(الزبده، ۲۹)ت

قال النبی صل الله علیه و آله و سلم: جعلت لی الارض مسجدا و طهورا

دلیل انحصار طهوریت در آب و خاک چیست؟

آب و خاک

مصادیق طهور؟ چه اموری طهور هستند(چه اموری طاهر بنفسه مطهر لغيره هستند؟

و زمین دلالت بر طهور بودن خاک هم دارد

شاهد ثانی: اولی این بود که شاهد اول به جای واژه تراب از ارض استفاده می کرد به دو دلیل

اول به دلیل متن روایت(جعلت لی الارض مسجدا و طهورا)-
دوم به دلیل فتوای مصنف به جواز تیمم بر غیر تراب از اصناف ارض مانند سنگ و رمل

زمین اعم از خاک است چرا که شامل سنگ و شن مانند آن هم می شود پس مناسب بود مصنف یا هر دوی زمین و تراب را نام ببرد و یا به جای تراب از زمین که اعم از خاک است استفاده کند

چرا غیر ایندو طهور نیست؟

نکته: و مما یدل علی حصر الطهور بالماء و الأرض خبر أبی بصیر عن أبی عبد الله علیه السلام(فی الرجل یكون معه اللبن أ یتوضأ منه للصلاة؟ قال علیه السلام لا، إنما هو الماء و الصعید)(الزبده، ۲۹)ت

عدم دلیل، دلیل بر حصر طهور در آب و خاک است

کتاب الطهارة

وجه تسمیه کتاب
تحلیل صرفی طهارة
معنای طهارة

مسائل

اقسام آب

آب مطلق: آبی که بدون هیچ قیدی حقیقتا بر آن آب اطلاق می شود
مانند آب جاری یا دریا که به آن آب (بدون قید) اطلاق می شود

- دارای ماده است
 - آب جاری
 - آب چاه
- دارای ماده نیست (محقون و محبوس) ت
 - آب قلیل
 - آب کر

نکته: حکم آب های دیگر مانند آب باران یا آبی که از برف کوه جاری می شود بعدا خواهد آمد

آب مضاف: آبی که به هیچ وجه حقیقتا به آن آب، بدون قید اطلاق نمی شود هر چند مجازا بدون قید به آن آب اطلاق شود مانند آب هندوانه

- نکته: مایعاتی که اطلاق آب بر آن به هیچ وجه صحیح نیست نه حقیقتا و نه مجازا مانند شیر (این مایعات از بحث خارج است (موسوعه، ج ۲، ص ۲) ت
- نکته: بنابراین تقسیم آب به مطلق و مضاف تقسیم حقیقی نیست چون اطلاق آب بر آب مضاف بدون قید مجازا صحیح است نه حقیقتا (موسوعه، ج ۲، ص ۲) ت

اقسام و احکام آب ها

احکام مشترک آب مطلق

پاک کننده حدث و خبث هستند

خبث: ناپاکی و آلودگی ظاهری مانند خون و بول

حدث: حالتی باطنی که بر اثر عارض شدن یکی از اسباب وضو و غسل (مانند بول و جنابت) برای مکلف و شبیه او (مانند مجنون و خواب) حاصل می شود و مانع از صحت نماز است (این قید خارج می کند حالت سستی جنب را که مانع از نماز نیست) و رفع آن متوقف بر نیت در هنگام وضو و غسل است (این قید خارج می کند نجاست ظاهری را که زوال آن متوقف بر نیت نیست) ت

نکته: انسان مجنون و مانند آن ذاتا شائیت تکلیف را دارند اما فعلا به جهت وجود مانع تکلیف ندارند

نکته: نجس بفتح جیم مصدر نجس بکسر جیم و صفت مشبهه آن نجس بکسر جیم است

با تغییر اوصاف ثلاثه (رنگ و بو و مزه) بواسطه نجاست، نجس می شوند

احکام آب مطلق

آب جاری

تعریف آب جاری

دیدگاه مشهور

آبی که اولاً از زمین بجوشد (یعنی ماده داشته باشد و این قید خارج می کند آب کر و قلیل را) و ثانياً آب چاه نباشد

دیدگاه شهید اول در دروس

آبی که اولاً از زمین بجوشد و ثانياً عرفاً آب چاه نباشد و ثالثاً دائمی باشد

مراد از قید دوام

فصلی نباشد، در این صورت تعریف مقابل مشهور است (دلیلی بر این قید شرعا و عرفا نداریم) ت
اتصال داشته باشد و صبح تا شب قطع نشود، در این صورت، تعریف مقابل مشهور نیست

احکام آب جاری

دیدگاه مشهور

نجاست آن به تغیر اوصاف ثلاثه است حتی اگر آب کمی باشد (کمتر از کر باشد) ت

طهارت آن به زوال تغیر اوصاف ثلاثه است، زوال بنفسه باشد (خودش زائل شود) یا بعلاج باشد (انسان چیزی به آن بیافزاید) ت

دیدگاه علامه و شهید ثانی

نجاست آب جاری کمتر از کر، به ملاقات با نجاست است

طهارت آب جاری کمتر از کر به زوال تغیر اوصاف ثلاثه و ملاقات با کراست (همانند طهارت آب قلیل) ت

دلیل: شهید ثانی می فرماید: والدلیل النقلی یعضده، روایات، دیدگاه علامه را تایید می کند، مراد، عموم مفهومی روایت، الماء اذا بلغ قدر کر لا ینجسه شیء پس الماء اذا لم یبلغ قدر کر ینجسه

احکام اختصاصی

- آب غیر جاری (قلیل و چاه) -
- آب کر
- آب قلیل
- آب چاه

کتاب الطهارة

وجه تسمیه کتاب
تحلیل صرفی طهارة
معنای طهارة

اقسام آب

اقسام و احکام آب ها

احکام آب مطلق

احکام مشترک آب مطلق

آب جاری

آب غیر جاری
(قلیل و چاه)

احکام اختصاصی

آب کر

طهارت به زوال تغییر و ملاقات با کر

نجاست به صرف ملاقات با نجس ولو تغییر اوصاف نشود

صور زوال تغییر و ملاقات با کر

زوال تغییر اول محقق شود بعد از آن با کر ملاقات شود

در این صورت با صرف ملاقات و قطع آن طهارت حاصل می شود

زوال تغییر و ملاقات با کر هم زمان باشند

در این صورت با صرف ملاقات و قطع آن طهارت حاصل می شود

ملاقات با کر اول باشد و بعد از آن زوال تغییر شود

در این صورت با صرف ملاقات و قطع آن طهارت حاصل نمی شود

کیفیت ملاقات

عبارت شهید اول در این کتاب مطلق است پس شامل ملاقات به هر شکلی می شود(دفعی یا تدریجی، همراه با ممازجت یا عدم ممازجت، آب کر و آب منتجس هم سطح باشند یا نباشند)

دفعی یعنی تمام اجزاء آب کر با تمام اجزاء آب منتجس هم زمان به هم متصل شوند

حکم آب کر

نجاست: با تغییر اوصاف ثلاث(با صرف ملاقات با نجاست،نجس نمی شود).

طهارت: با زوال تغییر

پاک کنند آب منتجس است(آب منتجس با ملاقات به کر پاک می شوند)

مقدار آب کر بر اساس روایات

با معیار وزن

هزار و دویست رطل

رطل عراقی بنا بر مشهور

مقدارش

بنا بر مشهور صد و سی درهم

بنا بر قول علامه صد و بیست و هشت درهم است

با معیار حجم

مطابق برخی روایات طول و عرض و عمق آب سه وجب و نیم باشد(قول مشهور و شهید اول)

مطابق برخی روایات طول و عرض و عمق آب سه وجب باشد(ترجیح شهید ثانی)

آب قلیل

تعریف

آبی که کم تر از کر باشد

حکم

نجاست با ملاقات با نجس بنا بر مشهور بخلاف شیخ طوسی از قدمات(آب قلیل با ملاقات با نجاست اندک نجس نمی شود به دلیل روایی)

طهارت

با ملاقات با کر بعد یا هم زمان با زوال تغییر

با ملاقات با جاری، اگر چه کم باشد بنا بر قول مشهور

با ریزش باران در آن

آب چاه

تعریف

محل اجتماع آب هایی که از زمین می جوشد(خارج میشود آبی که در گودالی جمع شده)و غالباً بر روی زمین جاری نمی شود(خارج می شود مانند آب قنات)و در عرف به آن چاه گویند(خارج می شود آب کم یک گودال که از زمین می جوشد و اغلب اوقات جاری نمی شود)

حکم

آب چاه کم تر از کر ملاقی با نجس بدون تغییر

متأخرین(علامه،محقق حلی،شهید اول و...و شیخ طوسی از قدمات

با صرف ملاقات نجس نمی شود

علامه:نزع بئر واجب است

مشهور متأخرین:نزع بئر مستحب است

به دلیل ماء البئر واسع لایفسده شیء لان له ماده(عموم تعلیل شامل آب چاه کم هم می شود)

مشهور قدمات(صدوقان،مفید،سید مرتضی و...)غیر از شیخ طوسی

نجس است به صرف ملاقات

نزع بئر واجب است

به دلیل عموم مفهومی الماء اذا بلغ قدر کر لاینجسه شیء

طهارت

به سه روش بیان شده در آب های دیگر(ملاقات با کر یا جاری یا ریزش باران

مردار شتر

مردار گاو نر

خمر کم باشد یا زیاد

مسائل

کتاب الطهارة

- وجه تسمیه کتاب
- تحلیل صرفی طهارة
- معنای طهارة
- اقسام و احکام آب ها

تعریف

آبی که بدون قید حقیقتاً آب بر آن اطلاق نمی شود(هر چند با قید آب بر آن صادق است)مانند آبی که از فشردن اجسام(مانند آب میوه)یا مخلوط شدن با اجسام دیگر(مانند آب گل)بدست می آید

دلیل مشهور بر طاهر بنفسه بودن آب مضاف:قاعده طهارت(لأصالة الطهارة المستفادة من قوله: «كل شيء طاهر» إلى آخره).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدَرٌ - فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدَرٌ وَ مَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَيْسَ عَلَيْكَ

دلیل مشهور بر غیر مطهر بودن آب مضاف از حدث

قوله تعالى: فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا

عن أبي بصير عن الصادق عليه السلام: في الرجل يكون معه اللبن أ يتوضأ منه للصلاة؟ قال: «لا، إنما هو الماء و الصعيد

دلیل مشهور بر غیر مطهر بودن آب مضاف از خبث

الأوامر الواردة بغسل الثوب و البدن و غيرهما بالماء.وجه الاستدلال:أن الماء حقيقة في المطلق؛ لما تقدم، فلا ينصرف إلى المضاف.

دلیل الصدوق ما رواه عن أبي الحسن عليه السلام، قال: قلت له الرجل يغتسل بماء الورد و يتوضأ به .. «للصلاة؟ قال: «لا بأس بذلك

این روایت سند و دلالتا مردود است

وفیه:اولا اصل خبر شاذ است(در مقابل شهرت روایی) ثانيا مورد اعراض فقهاء قرار گرفته است(در مقابل شهرت عملی) و ثالثا خبر دارای ضعف سند است(به دلیل سهل بن زیاد رازی).

دلیل سید المرتضی ما أشار إليه المرتضی فی الناصریة و حاصله یرجع إلى الإجماع، و إطلاق الأمر بالتطهير فی الآیة، و بالغسل فی النصوص، نظرا إلى شمولها لمطلق المائع و تبعیة النجاسة للعین، فتزول بزوالها

دلیل مشهور: عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ عَنِ أَبِيهِ : أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنْ قَدَرٍ طَبِخَتْ وَ إِذَا فِي الْقَدْرِ قَارَةٌ قَالَ يَهْرَاقُ مَرْقَهَا وَ يَغْسِلُ اللَّحْمَ وَ يُؤْكَلُ

مشهور:اتصال به آب كثير(کر)مطلق به شرط تبدیل آب مضاف به آب مطلق(عدم بقاء اسم مضاف).

دلیل:آب واحد حکم واحد دارد

الاكتفاء بممازجته للكر لكن بشرط بقاء الإطلاق بعد الامتزاج، و لا أثر لتغير أحد الأوصاف اختاره العلامة في النهاية و التذكرة «٢»، و جمع من المتأخرين منهم الشهيدان «٣»، و هو الأصح

مشهور:اتصال به آب كثير مطلق به شرط غلبه آب كثير و زوال اوصاف مضاف هر چند اسم مضاف باقی باشد

علامه:اتصال به كثير مطلق بدون شرط بقاء اسم و بقاء اوصاف

مشهور

طاهر بنفسه، غير مطهر لغيره مطلقا(من الحدث و الخبث، اختيارا و اضطرارا).

طهارت

شيخ صدوق

جواز رفع حدث(وضو و غسل جنابت) با گلاب

شيخ مفيد و سيد مرتضی

جواز رفع خبث با آب مضاف

ابى عقيل

جواز رفع حدث و خبث با آب مضاف در حال اضطرار

حکم

نجاست

مشهور

نجاست به صرف ملاقات با نجس

کیفیت پاک کردن آب مضاف نجس؟

دلیل مشهور:اتصال به آب كثير(کر)مطلق به شرط تبدیل آب مضاف به آب مطلق(عدم بقاء اسم مضاف).

شيخ طوسی:اتصال به آب كثير مطلق به شرط غلبه آب كثير و زوال اوصاف مضاف هر چند اسم مضاف باقی باشد

علامه:اتصال به كثير مطلق بدون شرط بقاء اسم و بقاء اوصاف

سئور حیوان

کتاب الطهارة

- وجه تسمیه کتاب
- تحلیل صرفی طهارة
- معناى طهارة
- اقسام و احکام آب ها

تعريف

- طهارت
- نجاست

مسائل

مسئله اول :
آب مضاف

حکم

کیفیت پاک
کردن آب
مضاف نجس؟

شیخ
طوسی: اتصال به
آب کثیر مطلق به
شرط غلبه آب
کثیر و زوال
اوصاف مضاف
هر چند اسم
مضاف باقی باشد

ما ذهب إليه الشيخ في
المبسوط فقال: ولا يظهر
يختلط بما زاد على الكر من
المطلق. ثم نظر فإن سلبه
إطلاق اسم الماء لم يجز
استعماله بحال، وإن لم
يسلبه إطلاق اسم الماء و
غير أحد أوصافه: إما لونه أو
طعمه أو رايحته، لم يجز
استعماله أيضا بحال

مشهور: اتصال به آب کثیر (کر) مطلق به شرط تبدیل آب مضاف به آب مطلق (عدم بقاء اسم مضاف).

ثالثها (وجه تغير باوصاف المتنجس): أن يكون المتنجس موجبا لتغير أوصاف الماء بأوصاف نفسه لا بوصف النجس، كما إذا ألقى الصبغ الأحمر المتنجس بإصابة البول مثلا في الماء فصار لون الماء أحمر. و المشهور فيه هو الحكم بالطهارة لعدم الدليل على نجاسته بذلك، و لم ينقل فيه خلاف إلا عن الشيخ (قده) في المبسوط فإنه ربما يستظهر من عبارته [١] القول بنجاسة الماء إذا تغير بأوصاف المتنجس. و لا يخفى أن مورد أكثر روايات الباب هو التغير بأوصاف النجس، لأن المفروض فيها وقوع عين النجس كالمبته و الجيفة و الدم و نحوها في الماء. نعم ربما يستدل للقول بالنجاسة بإطلاق قوله (عليه السلام): ماء البئر واسع لا يفسده شيء إلا أن يتغير. في صحيحة ابن بزيع، فان لفظ (الشيء) مطلق يشمل المتنجس، و هو ينجس الماء القليل بالملاقاة فينجس الكثير بالتغيير (و فيه) أن القرينة في نفس الصحيحة تمنع من الأخذ بالإطلاق و هي قوله (عليه السلام) في ذيلها: «فينرح حتى يذهب الريح و يطيب طعمه»، و التطيب لا يكون إلا من عين النجاسة، و أما المتنجس الطاهر بالذات فلا نفورة في ريحه أو طعمه غالبا، كما في الصبغ المتنجس أو العطر الملاقى ليد الكافر مثلا و نحو ذلك، فان ريحه في نفسه طيب لا كراهة فيه حتى يذهب و يطيب الماء

الاكتفاء بممازجة الكر له من غير اشتراط للزيادة عليه، و لا لعدم تغيره في أحد أوصافه بالمضاف، بل و لا لعدم سلبه الإطلاق و إن خرج المطلق بذلك عن كونه مطهرا، فأما الطهارة فتثبت للجميع. و هذا القول مختار العلماء في القواعد و المنتهى

و ليس في هذه الأقوال - كما ترى - القول بالطهر بالامتزاج و زوال الأوصاف و إن بقى الاسم، بل الظاهر من مطابقة العبارة بعبارة المبسوط أن القول الأول هو مختار المبسوط حيث نقل عنه في الذكرى أن طهر الماء المضاف باغلبية الكثير المطلق عليه و زوال أوصافه ليزول التسمية التي هي متعلق النجاسة. و هذا صريح في اشتراط زوال الاسم، بل يدل على أن زوال الأوصاف، مستتبع لزوال الاسم، و لا يمكن زوالها و بقاءه و الظاهر اشتباه الشارح، و زعمه أن من يقول باغلبية الكثير و زوال الأوصاف لم يشترط زوال الاسم، و هو عنه بعيد (حاشيه نراقى، ص ١٠٠).

رابطه دیدگاه مشهور و شیخ طوسی از نسب اربعه عموم و وجه خصوص من وجه است (البته به بیان کتاب اما از عبارات شیخ چنین چیزی بدست نمی آید و به نظر رابطه این دو دیدگاه عام و خاص مطلق است).

وجه اشتراك: زوال اسم مضاف شود و اوصاف هم زائل شود
وجه افتراق مشهور: زوال اسم مضاف باشد و اوصاف هم زائل نشود (مشهور می گوید پاک است شیخ می گوید نجس است) ت
وجه افتراق شیخ طوسی: بقاء اسم مضاف و زوال اوصاف شود (مشهور می گوید نجس است شیخ می گوید پاک است).

مانند آب انار نجس به بول که در ملاقات با کر زوال اسم مضاف شده مع بقاء اوصاف متنجس
مانند شیره نجسی که در ملاقات با کر اسم مضاف بر آن صادق است مع زوال اوصاف متنجس

کتاب الطهارة

- وجه تسمیه کتاب
- تحلیل صرفی طهارة
- معنای طهارة
- اقسام و احکام آب ها

مسائل

مسئله اول :
آب مضاف

تعریف

- طهارت
- نجاست

کیفیت پاک کردن آب مضاف نجس؟

حکم

سئور حیوان

حکم کلی: سئور حیوان تابع حیوانی است که با آن تماس گرفته در نجاست و طهارت و کراهت (اکل و وضو) اما در حرمت چنین تبعیتی نیست

بنابراین

- سئور حیوان نجس العین نجس است مانند سئور کافر، سگ و خوک
- سئور حیوان مکروه اللحم، مکروه است (استعمال آن در تطهیر اشیاء یا خوردن آن مکروه است) مانند استر
- سئور حیوان حرام گوشت همچنین مکروه است مانند سئور جلال و لاشخور

سئور حیوان طاهر العین پاک است مانند سئور انسان و گوسفند

و هناك قولان آخران (أحدهما) ما عن الشيخ في المبسوط من عدم جواز استعمال سئور ما لا يؤكل لحمة من الحيوان الأنسي، إلا الآدمي، و الطير، و ما لا يمكن التحرز منه، كالهرّة، و الفأرة، و الحية، و جواز استعمال سئور الطاهر من الحيوان الوحشي طيرا كان أو غيره

(ثانيهما) ما عن الحلبي في السرائر من القول بنجاسة سئور ما لا يؤكل لحمة من حيوان الحضر عدا ما استثنى في كلام الشيخ «قده» و القول الأخير بظاهرة لا يخلو عن غرابة

و هو في اصطلاح الفقهاء مطلق ما باشره جسم حيوان، سواء أ كان ماء أم غيره، و سواء باشره بالفم، أم بغيره من أعضاء بدنه. و قيل إنه في اصطلاحهم ماء قليل لاقى جسم حيوان، و الصحيح هو الأول، إذ لا وجه للاختصاص بالماء القليل بعد مساعدة اللغة [٢] على إرادة مطلق ما باشره جسم الحيوان، و دلالة الروايات الواردة في حكم الأستار على التعميم، فإنه قد أطلق لفظ السئور في بعضها [١] على بقیة طعام الحيوان، و في بعضها [٢] على الماء الذي باشره جسم الإنسان - كالحائض و الجنب - على أنه لا ميز للماء القليل عن بقیة ما باشره جسم الحيوان من حيث الحكم بنجاسته و عدمه، و لعل منشأ توهم الاختصاص ذكرهم لحكم الأستار في باب المياه

عن (القاموس): ان السئور الفضلة، و البقیة من كل شیء. و كذا عن بعض آخرين. و في (أقرب الموارد) السئور بالضم البقیة، و هو في الأصل بقیة الماء يبقیها الشارب في الإناء، أو الحوض، ثم أستعير لبقیة الطعام، و غيره، كقوله: یا واردا سئور عیش كله كدر. إلخ فما عن بعض اللغويين من تفسيره ببقیة الشرب لعله من باب التفسير بما كان استعماله فيه أكثر من باقي الأفراد

المشهور بين الأصحاب طهارة سئور كل حيوان طاهر العین، و جواز استعماله في الأكل، و الشرب، و غيرهما، من ،دون فرق بين مأكول اللحم و غيره، بل عن بعض دعوى الإجماع على ذلك، و يكفي فيه عدم المقتضى للنجاسة. إذ ملاقاته الطاهر لا توجب نجاسة، كما أن مقتضى الأصل جواز استعماله، و لو كان ذو السئور مما يحرم أكله

در لغت

سئور(نیم خورده)بالضم -: البقیة، و هو في الأصل بقیة الماء التي يبقیها الشارب في الإناء أو الحوض، ثم أستعير لبقیة الطعام و غيره (أقرب الموارد)(جواهر ج ١ ص ١٤٩).

تعریف سئور

در اصطلاح فقهاء

الماء(خارج می کند غیر ماء را) القليل(خارج می کند آب کثیر را)با جسم(داخل می کند غیر فم را)حیوان(حتی انسان)برخورد کرده است

بنابراین

- سئور حیوان نجس العین نجس است مانند سئور کافر، سگ و خوک
- سئور حیوان مکروه اللحم، مکروه است (استعمال آن در تطهیر اشیاء یا خوردن آن مکروه است) مانند استر
- سئور حیوان حرام گوشت همچنین مکروه است مانند سئور جلال و لاشخور